حکایت اهل راز

حل مشکل درحرم حضرت عبدالعظیم(ع)

آیت‌الله حاج آقا مرتضی تهرانی(برادر حاج آقا مجتبی تهرانی) نقل کرد: شخصی بود به نام استاد محمد بنّا؛ اما بنّایی بلد نبود. بعد از فوت مرحوم پدرم نقل کرد که « در ایام حیات ایشان، روزی در راه، ایشان را دیدم. عرض کردم: ۳۲۰تومان قرض کرده‌ام برای نان و... بچه‌هایم و الان بدهکارم!

ایشـان به من یک تومان داد و فرمود: از این‌جا برو حضرت عبدالعظیم(ع) خدمت حضرت که رسیدی به ایشان بگو: عبدالعلی، نگو حاج آقا، بگو عبدالعلی، سلام رساند و عرض کرد که قرض مرا ادا کنید.

رفتم، این کار را کردم. از ایوان حرم بیرون آمدم، در صحن، کسی با من مصافحه کرد و ۳۲۰ تومان در دست من گذاشت. درست همان مقدار که بدهکار بودم.»

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دارالحدیث قم

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

اتصال جماعت از طریق خانم‌ها

س) اگـر در نماز جماعتی، نمازگـزاران زن بین دو گروه از نمازگزاران مرد قرار بگیرند و مردان به واسطه زنان به یکدیگر وصل شـوند؛ آیا وجود پرده و مانند آن، اتصال بین این دو گروه مردان را قطع می‌کند؟ آیا در اینکه پرده در محل اتصال خانم‌ها به آقایان باشد یا برعکس، تفاوتی هست؟

ج) بنابـر احتیاط واجب در هر دو صـورت مانع اتصالِ گروه دوم از نمازگزاران مرد است.

حق فسخ معامله

س) اینکه در عرف بازار بعضی از صنف‌ها مشـهور است که مشتری حق فسخ معامله را ندارد، این نوع معامله از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟

ج) بعد از تحقق معامله، یعنی بعد از آنکه معامله بر وجه شرعی صحیح منعقد شد، مشتری نمی‌تواند معامله را فسخ کند، مگر اینکه یکی از اسباب شرعی برای فسخ معامله وجود داشته باشد.

تبصره:

الف) اگر در ضمن معامله شرط شود که مشتری هیچ‌گونه حق فسخی ندارد، این شرط صحیح است و مشتری نمی‌تواند با استفاده از انواع خیارات از قبیل خیار عیب، خیار غبن و... معامله را فسخ کند، چون در معامله، تمامی خیارات را إسقاط کرده است.

ب) اگر در عرفی مشهور شده که مشتری حق فسخ ندارد، معنایش این اسـت که مشتری نمی‌تواند بدون دلیل معامله را به هم بزند؛ و این همان چیزی که باید در تمام معاملات، پایبند به آن باشیم. ولی اگر کالا معیوب باشد و یا مثلاً مشتری مغبون شود، حق فسخ پابرجاست.

فسخ معامله چند لحظه بعد از آن

س) اگر طلافروش، طلایی را بفروشد و چند لحظه بعد از معامله، قیمت طلا گران شود، آیا می‌تواند معامله را فسخ کند (به هم بزند) و به قیمت جدید بفروشد؟

ج) تا زمانی که طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشـده‌اند، می‌توانند معامله را فسخ کنند.

تبصره: اگر گران شدن کالا، قبل از انجام معامله بوده باشد، فروشنده در صورت مغبون شـدن می‌تواند معامله را فسخ کند، اگرچه از مجلس معامله متفرق شده باشند.

پس گرفتن کالا

س) آیا زرگر می‌تواند طلا و جواهری را که مشتری فقط یک یا دو روز از آنها استفاده کرده و الان می‌خواهد پس بدهد، با قیمتی کمتر از قیمت فروش پس بگیرد؟

ج) بعد از تحقق معامله به صورت صحیح، فروشنده می‌تواند از پس گرفتن طلا خودداری کند؛ ولی مسـتحب است که خواسته مشتری را قبـول کرده و معاملـه را إقاله(۱) کند، ولی إقاله با کم کردنِ قیمت کالا، شرعاً صحیح نیست.

تبصره: طرفین معامله در صورت رضایت می‌توانند، معامله دوّمی بر اساس قیمت مورد نظر خود انجام دهند.

۱. اقاله به معنای به هم زدن عقد با توافق طرفین است

فروش کالای پس گرفته شده به عنوان دست اول

س) طلاجاتی که توسط مشتری پس داده می‌شود و استفاده خیلی کمی از آنها شـده، آیا زرگر می‌تواند آنها را به عنوان طلای نو بفروشد؟

ج) اگر برای بررسی کیفیت و زیبا بودن زیورآلات آنها را به صورت متعارف، در داخل مغازه یا بیرون آن امتحان کنند اشکالی ندارد، ولی اگر عرفاً تصرف زیادی در آنها صورت‌گرفته و مستعمل شمرده می‌شود، فروش آن به عنوان طلای نو جایز نیست.

س) اگر مشتری طلای خریداری‌شده را یک‌بار برای میهمانی استفاده کرده و پس بیاورد، آیا فروشنده می‌تواند این طلا را به عنوان طلای نو به مشتری دیگری بفروشد؟

ج) اگر عرفاً مستعمل نیست، اشکال ندارد.
واجب باید عادل باشند.

چانه زدن در معامله

س) حکم چانه زدن در خرید و فروش چیست؟ و چانه زدن با نامحرم چه حکمی دارد؟

ج) چانه زدن بعد از انجام معامله مکروه اسـت و در مورد نامحرم با حفظ حدود و ضوابط شرعی مانع ندارد.

خرید و فروش طلای نگین‌دار

س) در عرف بازار طلافروشـان مرسوم است که هنگام فروش طـلا، وزن نگین‌های روی طلا را کـم نمی‌کنند (با وجود اینکه نگین‌های به کار رفتـه ارزش مالی کمی دارد، ولی موقع فروش به همان قیمت طلا فروخته می‌شـود) ولی هنگام خریدِ از مشتری، وزن نگین را کسر می‌کنند، آیا این کار شرعاً جایز است؟ و آیا لازم است فروشنده این موارد را به مشتری اعلام کند؟

ج) اگر به مشـتری اعلام کند و با رضایت مشتری باشد، اشکال ندارد، در غیر این صورت جایز نیست.

عامل اصلی افزایش طلاق‌ها

من نمی‌خواهم ادعا کنم به علل افزایش طلاق احاطه دارم و می‌توانم همه را بیان کنم؛ بدون‌شک عوامل اجتماعی گوناگونی دخالت دارد.

ولـی این‌قدر می‌دانم که عامل اصلـی افزایش طلاق‌ها از بین رفتن عنصر تقواست.

اگر تقوا از میان مردم کم نشده بود و مردان و زنان، بی‌بند و بار نشده بودند، این‌قدر طلاق زیاد نمی‌شد.

در زندگی قدیم نواقص و مشـکلات بیشـتری وجود داشـت. حتماً مشکلاتی که در زندگی خانوادگی امروزی است در گذشته زیادتر بود، ولی در عین حال عنصر ایمان و تقوا، بسیاری از آن مشکلات را حل می‌کرد. ولی ما امروز این عنصر را از دسـت داده‌ایم و با اینکه وسایل زندگی بهتر است، با مشـکلات بیشترِ مواجه هستیم و حالا می‌خواهیم در همین مسئله افزایش طلاق مثلاً، به زورِ افزودن قید و بند قانون برای مردان و یا زنان، به زور مقررات، به زور دادگستری، به زور قوّه مجریه، با تغییر قوانین و مقررات، از عدد طلاق‌ها بکاهیم و این شدنی نیست.

*** استاد مطهری، ده گفتار، ص۳۸**

اسرار عظیم استغفار

علی سمنانی

استغفار به معنای طلب مغفرت است. غفران در اصل به معنای پوشاندن چیزی است که انسان را از آلودگی نگه دارد؛ بنابراین، اسـتغفار درخواست مصونیت است که البته شامل مصونیت از عذاب، مشکلات، کمبودها، نواقص، عیوب و مانند آنها و رسیدن به آرامش و آسایش در همه ابعاد وجودی می‌شود. از همین‌رو در معارف قرآن، استغفار به عنوان «سرّ عظیم الهی» مطرح می‌شود که انسان با آن می‌تواند رفع عذاب، دفع عذاب و جلب نعمت کند. با نگاهی به آثار استغفار می‌توان به عظمت این سرّالله پی‌برد؛ زیرا از نظر قرآن، انسان با استغفار می‌تواند به مجموعه‌ای عظیم از نعمت‌های الهی دست یابد که شامل: اجابت دعا(ص، آیات ۳۵ و ۳۹)، افزایش قوت و توان(هود، آیه ۵۲)، امـداد الهی از طریق مال و فرزند(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)، برخـورداری از امکانات و بهره‌های نیک دنیوی (هود، آیه ۳)، جلب رحمت رحیمی(هود، آیه ۹۰)، جلب مودت الهی(همان)، رونق کشاورزی(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲)، فرزندآوری(همان)، نزول باران بسیار و مفید(همان)، مصونیت از عذاب(انفال، آیه ۳۳؛ کهف، آیه ۵۵) و مانند آنها می‌شود.

همچنین مؤمن با طلـب مغفرت و غفران به درگاه خدا می‌تواند از هر گونه پیامدهای زیان‌بار اعمال که از آن به ذنب و ذنوب تعبیر می‌شـود، در امان بماند(آل عمران، آیات ۱۶ و ۱۹۳)؛ زیرا حتی اعمال نیکی همانند جهاد می‌تواند پیامدهای زیان‌باری نیز داشته باشد؛ زیرا جهاد هر چند تنها برای رضایت خدا انجام می‌شود، ولی برخی آسیب می‌بینند و کینه به دل می‌گیرند، اما وقتی تحت مغفرت و غفران الهی قرار می‌گیرد، این پیامدهای زیان‌بار حذف می‌شود.(فتح، آیات ۱ و ۲) بنابراین، وقتی خدا به پیامبرش فرمان می‌دهد تا «استغفر لذنبک»؛ از گناهانت اسـتغفار کن(محمد، آیه ۱۹؛ غافر، آیه ۵۵)، منظور استغفار از «گناه» نیست، بلکه پیامدهای زیان‌باری است که بر اعمال انسانی مترتب می‌شود.

باید توجه داشـت استغفار زمانی تاثیرگذار خواهد بود که انسان دسـت از شرک و ظلم و فسق و گناه بردارد؛ و گرنه کسی که همچنان ظالم و فاسق و مشرک است و به گناه‌کردن ادامه می‌دهد، استغفارش هیچ سودی برایش نخواهد داشت.

آداب و شرایط استغفار

استغفار می‌تواند برای خود و دیگری باشد، اما باید دانست که تاثیر استغفار برای دیگری منوط به تحقق شرایطی است که از جمله آنها عدم تحقق شرک است؛ زیرا استغفار برای کسی که مشـرک است نه‌تنها تاثیری نخواهد گذاشت، بلکه حرام است. از همین‌رو، استغفار برای مشرکان حتی خویشان حرام است و نمی‌توان برای مشرک استغفار کرد. بر همین اساس از مؤمنان خواسته می‌شود تا در همه چیز حضرت ابراهیم(ع) را الگوی حسنه قرار دهند، مگر در همین استغفار برای مشرک. البته بر اساس آموزه‌های قرآنی، حضرت ابراهیم(ع) اولا «اواه حلیم»(سیار بردبار و نرم دل) بود و ثانیا وعده استغفار را زمانی داده بود که یقین به عدم ایمان‌آوری عموی خویش آزر نداشت، اما وقتی به شرک او یقین کرد، دیگر برایش استغفار نکرد. در حقیقت استغفار مؤمنان برای مشرکان در صورت وجود احتمال هدایت جایز اسـت، اما وقتی یقین کرد که او دشمن خدا و دوزخی است و دست از شرک بر نمی‌دارد، دیگر جایز نیست برای چنین شخص مشرکی استغفار کرد، خواه زنده باشد یا مرده.(توبه، آیات ۱۱۳ و ۱۱۴؛ ممتحنه، آیات ۴ تا ۶)

از نگاه قرآن، اسـتغفار بـرای دیگران از مـردان و زنان مؤمن(محمد، آیه ۱۹)، برادر نسبی یا دینی(همان؛ حشر، آیه ۱۰؛ اعراف، آیه ۱۵۱)، گناهکاران توبه‌کار(نساء، آیه ۶۴)، منافقان توبه‌کار(نسـاء، آیات ۶۰ تا ۶۴) و مانند آنان جایز و روا است؛ چنان‌که پیامبر(ص) بر ایشان استغفار می‌کرد و به درخواست استغفار ایشان گوش می‌داد. باید توجه داشت استغفار زمانی تاثیرگذار خواهد بود که انسان دست از شرک و ظلم و فسق و گناه بردارد؛ و گرنه کسی که همچنان ظالم و فاسق و مشرک اسـت و به گناه‌کردن ادامه می‌دهد، استغفارش هیچ سودی برایش نخواهد داشت. از همین رو استغفار مشرکان مسیحی معتقد به تثلیث، فاسقان منافق و ظالمان هیچ تاثیری ندارد. خدا بصراحت می‌فرماید اگر پیامبر(ص) هفتاد بار نیز برای منافقان فاسق استغفار کند هرگز سودی برای آنان نخواهد داشت.(توبه، آیات ۷۷ تا ۸۰؛ منافقون، آیات ۱ تا ۶)

همچنین در هنگام استغفار شایسته است که موارد زیر مدنظر قرار گیرد که شامل: توجه به پروردگاری خدا(آل عمران، آیات ۱۴۳ و ۱۹۳)، توجه به ولایت مطلق الهی(بقره، آیه ۲۸۶)، ذکر صفات کمالی الهی مانند خیرالراحمین(مؤمنون، آیات ۱۰۹ و ۱۱۸)، اعتـراف به خطا و لغزش(اعراف، آیه ۲۳؛ قصص، آیه ۱۶)، اظهار تسـلیم در برابر خـدا و اقرار به ایمان(آل عمران، آیات ۱۶ و ۱۹۳)، توسـل به پیامبران و اولیای الهی(نساء، آیه ۶۴؛ یوسـف، آیات ۹۷ و ۹۸)، صداقت و هماهنگی دل و زبان (فتح، آیه ۱۱)، اهتمام به سحرگاهان برای استغفار(آل عمران، آیه ۱۷؛ ذاریات، آیه ۱۸)، استغفار در شب جمعه(یوسف، آیه ۹۸؛ روایت تفسیری، مجمع البیان ذیل آیه)، استغفار حاجیان بهنگام کوچ از عرفات به سوی مشعر(بقره، آیات ۱۹۸ و ۱۹۹)، استغفار همراه با توبه(مائده، آیه ۷۴؛ هود، آیات ۳ و ۶۱ و ۹۰) و مانند آنها است.

بر اساس گزارش‌های قرآنی، باید به اقرار و اعتراف به خطا و گناه و ظلم توجه و اهتمام داشت؛ زیرا حتی پیامبران الهی برای آنکه مورد مغفرت الهی قرار گیرند و استغفارشـان مورد اجابت الهی قرار گیـرد، این امور اعتراف می‌کردند؛ چنان‌که حضرت آدم(اعراف، آیه ۲۳)، حضرت موسی(قصص، آیه ۱۶)، برادران یوسف(یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸) این‌گونه عمل کردند.

از چه چیزی استغفار کنیم؟

مؤمنان لازم اسـت از امـوری چون: کفر و خطا و ظلم و شرک پیشین(کهف، آیه ۵۵؛ هود، آیات ۵۰ و ۵۲ و ۸۷ تا ۹۰)، اسـراف در امور(آل عمران، آیه ۱۴۷)، درخواست‌های بی‌جا و ناروا مانند رهایی فرزند کافر از عذاب الهی(هود، آیات ۴۶ و ۴۷)، درخواست‌های جاهلانه و بی‌خردانه(همان)، ظلم و کار زشت(آل عمران، آیه ۱۳۵)، عمل ناشایست(نساء، آیه ۱۱۰)، شتاب‌زدگی در قتل دشمن(قصص، آیات ۱۵ و ۱۶)، ترک منطقه ماموریت پیش از اذن(انبیاء، آیات ۸۷ و ۸۸)، قضاوت عجولانه(ص، آیات ۲۴ و ۲۵)، عقیده به تثلیث و سه خدایی(مائده، آیات ۷۳ و ۷۴)، خطا و اشـتباه (اعراف، آیه ۱۶۱)، در فتنه الهی(ص، آیات ۳۴ و ۳۵)، در میدان نبرد و جهاد(آل عمران، آیات ۱۴۶ و ۱۴۷)، تخلف از فرمان‌های الهی و رسولان(فتح، آیه ۱۱) طلب مغفرت کنند.بنابراین، انسـان نسبت به هر چیزی که بیرون از دایره عقل و علم و ایمان و اطاعت از خدا است و گرایش به جهل و سفاهت و کفر و شرک و مانند آنها دارد، لازم است استغفار کند و شرایط خویش را بهبود بخشد و حتی از پاداش‌های عظیم الهی در آخرت بهره‌مند شـود.(آل عمران، آیات ۱۳۵ و ۱۳۶) خدا همگان اعم از مؤمنان و غیرمؤمنان را دعوت و تشویق به اسـتغفار می‌کند(آل عمران، آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۳۳ تا ۱۳۶) و حتی‌از مشرکان و گناهکاران می‌خواهد تااستغفار کنند و درهای رحمت را به روی خود بگشایند(زمر، آیه ۵۳)، بلکه فراتر از آن از مؤمنان می‌خواهد تا پیامبر(ص) و اولیای الهی را واسطه‌کرده و از ایشان بخواهند تا برایشان استغفار کنند؛ زیرا استغفار اولیای الهی عامل پذیرش و اجابت الهی است.(نساء، آیه ۶۴؛ آل عمران، آیه ۱۵۹؛ نور، آیه ۶۲؛ محمد، آیه ۱۹)

استغفار درخواست مصونیت است که شامل مصونیت از عذاب، مشکلات، کمبودها، نواقص، عیوب و مانند آنها و رسیدن به آرامش و آسایش در همـه ابعـاد وجودی می‌شود.

زمینه‌ها و موانع استغفار

کسانی گرایش به اسـتغفار به پیشگاه الهی را دارند که نسـبت به غفاریت الهی آگاهی و علم دارنـد و خدا را غفور و رحیم می‌دانند.(بقره، آیـه ۱۹۹؛ مائده، آیه ۷۴) همچنین امیـد به رحمت الهی(نمل، آیـه ۴۶)، ایمان (آل عمران، آیه ۱۹۳)، توجه به توبه‌پذیری خدا(نصر، آیه ۳)، حکمت و عزت الهی(محمـد، آیه ۵)، خلاقیت و الوهیت الهی(هود، آیه ۶۱)، رحمـت خاص خدا(مائده، آیه ۷۴)، قدرت الهی(هود، آیات ۳ و ۴)، ولایت الهی(بقره، آیه ۲۸۶)، مشـاهده عذاب(کهف، آیه ۵۵) و مانند آنها مهم‌ترین بسترهای زمینه‌ساز برای گرایش انسـان به استغفار و بهره‌گیری از این «سرالله» است. کسانی که گرفتار کفر و شرک و ظلم هستند(نوح، آیات ۱۰ و ۲۳)، بر ظلم خویش اصرار دارند(اعراف، آیات ۱۶۱ و ۱۶۲) و عامل به فسق و فجور بوده و دست از آن بر نمی‌دارند(بقره، آیات ۵۸ و ۵۹) و بر عقاید باطل خویش لجاجت می‌ورزند(کهف، آیه ۵۵)، و روحیه عصیان‌گری دارند(نوح، آیات ۱۰ و ۲۱) و به نادانی و جهل و عدم تفقه خویش اصرار می‌ورزند(هود، آیات ۹۰ و ۹۱) و تقلید کورکورانه از سران فریب‌کار و ثروتمند و قدرتمندان دارند(هود، آیات ۶۱ و ۶۲) نمی‌توانند استغفار کنند؛ زیرا این امور مهم‌ترین مانع بر سـر راه بازگشت و توبه به سوی خدا و طلب مغفرت و استغفار از پیشگاه خدا است.

از نظر قرآن، انسان با استغفار می‌تواند به مجموعه‌ای عظیم از نعمت‌های الهی دست یابد که شامل: اجابت دعا، افزایش قوت و توان، امداد الهی از طریق مال و فرزند، برخورداری از امکانات و بهره‌های نیک دنیوی ، جلب رحمت رحیمی، جلب مودت الهی، رونق کشـاورزی، فرزندآوری، نزول باران بسیار و مفید، مصونیت از عذاب و مانند آنها می‌شود.

با اِستغفارکردن، خود را مُعَطّر و خوشبوکنید تا رایحه (متعفن) گناه، شمـا را مُفتضَح نماید!

امام رضا علیه‌السلام
جامع احادیث، ج ۱۴، ص ۳۳۷
@Hadith_Negasht

شبهه ها
و
پاسخ ها

راهکارهای پیشگیری از سخن‌چینی

شبهه: از برادرم ناراحتم، وسوسه می‌شوم که به برادر دیگرم بگویم که ایشان پشت سرش چه‌حرف‌هایی زده است ولی دوست ندارم، چه باید کرد؟ آیا اگر سخنی واقعیت باشد چرا نباید آن را به دیگری نقل کنم؟

پاسخ: در اخلاق دینی به روابط بین فردی و تلاش برای بهبود و اصلاح آن اهتمام ویژه‌ای شـده است و از همین روی هر اقدامی که موجب فاصله انداختن بین برادران ایمانی شود، مورد نکوهش قرار گرفته است.

ازجمله رذائل اخلاقی که روابط بین فردی در جامعه ایمانی را به هم می‌زند و موجب دوری مؤمنین از یکدیگر می‌شود و زمینه بغض، سـوءتفاهم و ایجاد دشمنی میان آنها را فراهم می‌کند، سخن‌چینی یا به تعبیر عرفی خبرچینی است. نظر به اهمیتی که اخلاق دینی به روابط بین فردی قائل است، بر همه افراد لازم اسـت که تلاش کنند از افتادن در دام سخن‌چینی پرهیز کنند. برای آنکه بتوان از این رذیله اخلاقی و وسوسه‌های آن در امان بود انجام مجموعه‌ای از اقدامات علمی و عملی لازم است که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

راهکارهای پیشـگیری یا در امان ماندن از وسوسه‌های سخن‌چینی را می‌توان به دودسته علمی(راهکارهای معرفتی- شناختی) و عملی(مراقبت‌های گفتاری- رفتاری) تقسیم کرد و بـرای هرکدام مجموعه‌ای از روش‌ها و فنون را ارائه کرد. در ادامه به این موارد می‌پردازیم:

توجه به قبح اخلاقی سخن‌چینی، شناخت زمینه‌ها و ریشه‌های آن مانند احساس حقارت، انتقام‌جویی و کینه‌ورزی و بعلاوه معرفت به آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی آن مانند اینکه سبب کینه‌ورزی و دشمنی می‌شود و مانع استجابت دعا و محرومیت از بهشت است، ازجمله مهم‌ترین اقدامات شناختی است.

راهکارهای پیشگیری از سخن‌چینی

بخش اول: راهکارهای شناختی

شناخت و معرفت، یکی از ارکان عمل و در حقیقت یکی از مؤلفه‌هایی است که شخصیت اخلاقی انسان را شکل می‌دهد بنابرایـن برای انجام رفتارهای صحیح اخلاقی و دور ماندن از رفتارهای ناصحیح، شناخت و معرفت نقش مهم و حیاتی ایفا می‌کند. درباره رذیله سـخن‌چینی نیز این مهم صادق است. معرفت درباره این رذیله را از حیث پیشگیری، می‌توان به سطوح مختلفی تقسیم کرد که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود.

۱- معرفت به رذیله و شـناخت مصادیق و توجه مستمر به آن

به نظر می‌رسـد که در عرف، کمتر به رذیله بودن و قبح اخلاقی سخن‌چینی توجه می‌شود و شاید بتوان ادعا کرد برخی افراد تصور نمی‌کنند که سخن‌چینی، یک کار قبیح اخلاقی باشد یا آنکه در هنگام ابتلای به آن، توجه به قبح آن ندارند چون تصور این است که فرد سخنی برخلاف واقع نمی‌گوید و بلکه واقعیتی را منعکس می‌کند و درنتیجه سخن او نمی‌تواند قبیح باشد. درنتیجه یکی از راه‌های در امان ماندن از این رذیله، شناخت ماهیت آن و معرفت به مصادیق آن و توجه دائمی داشتن به قبح آن است. امیرالمؤمنین علی(ع) درباره این حقیقت فرموده است: « أسوَأُ الصِّدقِ النَّمیمَةُ؛ بدترین راست، سخن‌چینی است.»(۱)

۲- شناخت زمینه‌ها و ریشه‌ها

بـرای آنکه بتوان از این رذیلـه در امان ماند باید عوامل زمینه‌ساز و در حقیقت ریشه‌های آن شناخته و خشکانده شوند. زمینه‌ها و ریشه‌های مختلفی در مبتلا شدن فرد به سخن‌چینی دخالت دارند مانند عوامل شـخصیتی، روان‌شناختی و حتی برخی رذائل دیگر. حسادت نسبت به برخورداری دیگران، کینه و دشمنی، تلاش برای انتقام گرفتن به جهت ناراحتی از فرد، ضعف نفسانی و احساس حقارت ازجمله عوامل زمینه‌ساز و در حقیقت برخی از ریشه‌های سخن‌چینی است. یکی از محققان، ریشه‌های این رذیله را در حسد، دنیاپرستی، نفاق، آزاررسانی و انتقام‌جویی می‌داند و می‌گوید: «تا عامل حسد و دنیاپرستی و نفاق و حالت آزاردهی و انتقام‌جویی که عوامل اصلی پدیده شوم نمیمه و سخن‌چینی است از میان نرود، این رذیله اخلاقی از وجود انسان برچیده نمی‌شود. ممکن است مدتی با اراده و تصمیم‌های قوی، محدود یا منفی شود، ولی باز در مواقعی خود را نشان خواهد داد.»(۲)

۳- معرفت به پیامدها و آثار

هر چه علم و معرفت فرد نسـبت به آثـار و پیامدهای سخن‌چینی دقیق‌تر و عمیق‌تر شود، زمینه در امان ماندن او از مبتلا شدن به این رذیله، بیشتر و بهتر فراهم می‌شود. درباره پیامدهای این رذیله در دو سطح می‌توان به معرفت دست یافت. شامل پیامدهای دنیوی و پیامدهای اخروی. در این‌جا به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

الف) پیامدهای دنیوی سخن‌چینی:

ازجمله آثار منفی رذیله سخن‌چینی این است که روابط مؤمنین و درنتیجه جامعه ایمانی را تحت تأثیر قرار داده و کینه و دشمنی را جایگزین محبت و دوستی و مهربانی می‌کند. در برخی از روایات به نمونه‌هایی از پیامدهای دنیوی سخن‌چینی اشاره شده است که عبارتند از:

- ایجاد بذر کینه و دشمنی

سخن‌چینی سبب می‌شود افراد نسبت به یکدیگر احساس منفی پیدا کنند و سبب دشمنی و فاصله میان آنها خواهد شد. بدیهی است ایجاد عداوت و کینه‌ورزی میان مؤمنین ازجمله خواسته‌های شیطانِ است. امیرالمؤمنین(ع)درباره این پیامد فرموده است: « إیّاکَ و النَّمیمَةَ؛ فإنّها تَزرَعُ الضَّغینَةَ و تُبَعِّدُ عنِ اللهِ و النّاسِ؛ از سخن‌چینی به‌پرهیز که تخم کینه می‌افشاند و از خدا و مردم دور می‌گرداند.»(۳)

- مصداق دروغگویی، ظلم و ستمگری

سخن‌چینی مصداق دروغگویی، ظلم و ستمگری دانسته شده است. بدیهی اسـت هرکدام از این رذیلت‌های اخلاقی، زیست اخلاقی جامعه را تهدید می‌کند. در روایتی آمده است:« السّاعی کاذِبٌ لِمَن سَعی إلَیه، ظالِمٌ لِمَن سَعی علَیهِ؛ شخص سخن‌چین، نسبت به کسی که پیش او سخن‌چینی می‌کند دروغگو بوده و نسـبت به کسی که از او سخن‌چینی می‌کند ستمگر است.»(۴)

- جدایی میان دوستان و عیب‌جویی از پاکان

دربـاره این پیامد در روایتی از پیامبر(ص) آمده اسـت: « أَلاَأُنَبِّئُکُمْ بِشِـرَارِکُمْ قَالُوا بَلَی یَا رَسُـولَ اللهِ قَالَ الْمَشّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَایِبَ؛ بدترین انسان‌ها کسانی‌اند که با سخن‌چینی این‌سو و آن‌سو می‌روند، میان دوستان جدایی می‌اندازند و برای افراد پاکدامن و بی‌گناه به دنبال عیب‌جویی می‌گردند.»(۵)

۴- مانع استجابت دعا

در نقلی تاریخی آمده است که: رُوِیَ أَنَّ مُوسَی(ع) اسْتَسْقَی لِبَنِی إِسْـرَائِیلَ حِینَ أَصَابَهُمْ قَحْطٌ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ أَنِّی لاَ أَسْـتَجِیبُ لَکَ وَ لاَ لِمَنْ مَعَـکَ وَ فِیکُمْ نَمَّامٌ قَدْ أَصَرَّ عَلَی النَّمِیمَةَ؛ بنی‌اسرائیل دچار قحطی شدند. حضرت موسی(ع) از خدای متعال تقاضای باران کرد؛ اما خدا درخواست او را اجابت نمی‌کرد. به موسی وحی کرد در میان شما سخن‌چینی هست که تا زمانی که بر سخن‌چینی خود اصرار کند، پاسخ شما را نمی‌دهم. موسی از خدا خواست تا سخن‌چین را به او معرفی کند. خداوند فرمود: من شـما را از سخن‌چینی نهی می‌کنم؛ چگونه خودم سخن‌چینی کنم؟(۶)

ب) پیامدهای اخروی سخن‌چینی

در منابـع روایی، پیامدهای منفی قابل توجهی برای این رذیله بیان شده است ازجمله:

- محرومیت از بهشت

امام باقر(ع) نیز فرموده است: «مُحَرَّمَةٌ الْجَنَّةُ عَلَی الْقَتّاتِینَ الْمَشّاءِینَ بِالنَّمِیمَه؛ بهشت بر دروغ‌تراشانی که برای سخن‌چینی روند حرام است.»(۷)

- خصلت فرد از دین بیرون شده

حضرت علی(ع) می‌فرمایند:« النَّمیمَةُ شـیمَةُ المارِقِ؛ سخن‌چینی، خصلتِ شخص از دین برون شده است.»(۸)

- موجب عذاب قبر

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است: «وَ مَنْ مَشی فی نَمیمَه بَینَ اثْنَین، سَـلَّطَ اللهُ عَلَیهِ فی قَبْرِه ناراً تُحْرِقُهُ الی یوْمِ الْقِیمَه، وَاذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِه سَلَّطَ اللهُ عَلَیهِ تِنّیناً اسْوَدَ یَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتّی یدْخُلَ النّارَ؛ کسی که برای سخن‌چینی بین دوکس حرکت کند خداوند بر قبرش آتشی مسلط می‌کند که تا روز قیامت او را بسوزاند و آنگاه که از قبرش خارج شود خدا ماری سیاه را بر او مسلط کند که گوشتش را تا زمان ورود به آتش نیش می‌زند.»(۹)

بخش دوم: مراقبت‌های عملی(گفتاری- رفتاری)

برای آنکه بتوان از سخن‌چینی مصون ماند علاوه‌بر تقویت عناصر و مؤلفه‌های شـناختی، در مقام عمل و رفتار نیز باید برخی مراقبت‌ها صورت گیرد. مراقبت‌های رفتاری را می‌توان به دو نوع ایجابی و سلبی تقسیم کرد.

در سطح ایجابی، انجام و تقویت عناصر مثبت شخصیتی و زمینه‌سـاز که شرایط گرفتارشدن در این رذیله را منتفی می‌کند مورد نظر اسـت و در سـطح سلبی، مواجهه منفی و پرهیزمدارانـه در هنـگام برخورد با زمینه‌های مسـاعد سـخن‌چینی مورد توجه است. در ادامه به برخی از فن‌های مرتبط با این دو سطح اشاره می‌شود.

۱- تقویت مؤلفه‌های شخصیتی

تقویت عناصر و مؤلفه‌های شخصیتی مانند اعتمادبه‌نفس و خودباوری و تقویت احساس عزت و کرامت نفس و همچنین تقویت روحیه احترام به دیگـران و مواجهه از روی کرامت و عزت با دیگران می‌تواند فرد را از گرفتار شـدن در رذیله خبرچینی مصون دارد.

تقویت عناصر شخصیتی مانند عزت و اعتمادبه‌نفس، گفت‌وگوی صریح توأم با ادب و احترام در هنگام ناراحتی از دیگران، تکذیب محترمانه سـخن‌چین، عدم همراهی با او، نهی از منکر کردن فرد سخن‌چین و دفاع از فردی که مورد سخن‌چینی واقع شده، ازجمله مهم‌ترین اقدامات عملی است.

۲- تقویت فرهنگ گفت‌وگـوی صریح، توأم با احترام

یکی از عوامل زمینه‌ساز در سخن‌چینی یا در تأیید و شنیدن سخنان فرد سخن‌چین، درجایی است که فرد از دیگری ناراحت اسـت. از همین روی برای رفع این زمینه، لازم است فرهنگ صراحت توأم با احترام و ادب در هنگام ناراحتی و دلخوری از دیگران در فرد و نیز در جامعه، تقویت شود. به‌جای آنکه پشت سر فرد، بدگویی صورت گیرد، محترمانه، به نحو مستقیم یا به‌واسـطه دیگری، دلخوری از فرد با او در میان گذاشته شود. بدیهی است این کار علاوه‌بر رفع بسیاری از کدورت‌ها، زمینه رفع سوءتفاهم و کینه‌ورزی را نیز فراهم می‌کند و می‌تواند از سخن‌چینی مصون سازد.

۳- دفاع و توجیه رفتار

آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که توصیه شده اسـت در مواجهه با گفتار و کردار نادرسـت برادران ایمانی، باید سعی شود، عذری برای رفتار آنها تدارک شود. درنتیجه می‌توان گفت در هنگام مواجهه با سخن‌چینی، بهتر است به دفاع از فردی که مورد سـخن‌چینی واقع شده است پرداخته شود و راهی برای توجیه رفتار مورد اشاره پیدا شود. در روایتی آمده است: «اُطلُبْ لأخیکَ عُذرا، فَإنْ لَم تَجِدْ لَهُ عُذرا فَالتَمِسْ لَهُ عُذرا برای گفتار و کرداری که از برادرت سر می‌زند، عذری بجوی و اگر نیافتی، عذری بتراش.»(۱۰)

همچنین امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است: « ضَعْ أمرَ أخیکَ علی أحسَنِه حتّی یَأتیَکَ منهُ ما یَغلِبُکَ و لا تَظُنَّنَّ بکَلِمَه خَرَجَت مِن أخیکَ سوءا و أنتَ تَجِدُ لَها فی الخَیرِ مَحمِلاً.» رفتار برادر (دینی ات) را به بهترین وجه آن تفسیر کن تا زمانی که کاری از او سـر زند که راه توجیه را بر تو ببندد و هیچ‌گاه به سخنی که از دهان برادرت بیرون آید تا وقتی برای آن توجیه خوبی می‌یابی، گمان بد مبر.»(۱۱)

۴- تکذیب سخن‌چین و عدم تکرار

در برخی روایات توصیه شده است که در هنگام مواجهه با سخن‌چینی، خبر و گفته او تکذیب شود. حضرت علی(ع)فرموده است: «أکذِبِ السِّعایَةَ و النَّمیمَةَ، باطِلَةً کانَت أو صَحیحَةً؛ سعایت و سخن‌چینی را دروغ شمار، نادرست باشد یا درست.»(۱۲)

این روایت همچنین می‌تواند اشاره به این باشد که نباید به سخن سخن‌چین ترتیب اثر داده شود و تکرار یا منتشر شود.

۵- نهی از منکر نمام و تغییر موضوع بحث

یکی دیگـر از راه‌هایی که می‌تواند از گرفتار شـدن در سخن‌چینی کمک کند این است که در هنگامی که فردی قصد سخن‌چینی دارد، او را از این کار باز دارد، با او همراهی نکند و یا موضوع بحث را عوض کند.

نتیجه:

بـرای در امان ماندن از سـخن‌چینی، تقویت عناصر معرفتی و شناختی در کنار مراقبت عملی لازم است. توجه به قبح اخلاقی سخن‌چینی، شناخت زمینه‌ها و ریشه‌های آن مانند احساس حقارت، انتقام‌جویی و کینه‌ورزی و بعلاوه معرفت به آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی آن مانند اینکه سـبب کینه‌ورزی و دشمنی می‌شود و مانع استجابت دعا و محرومیت از بهشـت اسـت، ازجمله مهم‌ترین اقدامات شناختی است.

در مقام رفتار و عمل نیز تقویت عناصر شخصیتی مانند عزت و اعتمادبه‌نفس، گفت‌وگوی صریح توأم با ادب و احترام در هنگام ناراحتی از دیگران، تکذیب محترمانه سخن‌چین، عدم همراهی با او، نهی از منکر کردن فرد سخن‌چین و دفاع از فردی که مورد سخن‌چینی واقع شده، ازجمله مهم‌ترین اقدامات عملی است.

منابع برای مطالعه بیشتر

۱. تهرانی، مجتبی، عیب‌جویی و سخن‌چینی، تهران، مصابیح الهدی،۱۳۹۸. ۲.حسینی، سیدمرتضی، رازداری و سخن‌چینی(نسخه دیجیتال)، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۹.
۳. مرادی نیا، محمد، سخن‌چینی، تهران، زیبا، ۱۳۸۷.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لیثی واسـطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین حسـنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶، ص، ۱۱۴. ۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، انتشـارات مدرسه الإمام علی‌بن‌أبی‌طالب، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۱۱. ۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، تحقیق و تصحیح: سـید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۶۷. ۴. خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶، ج۲، ص ۵۹. ۵. کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، محقق: غفاری، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج۲، ص ۳۶۹. ۶. عاملی، زین‌الدین‌بن‌علی، کشف‌الریبه، تهران، دارالمرتضوی للنشر، چاپ سوم، ۱۳۹ ق، ج ۲، صص ۴۲-۴۳. ۷.کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، محقق: غفاری، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج۲، ص ۳۶۹. ۸. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن‌محمد، غررالحکم، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق، ص ۵۱. ۹. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ج ۸، ص ۶۱۸. ۱۰.صـدوق، محمدبن‌علی‌بن بابویه، الخصـال، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۶۲ ش، ج۲، ص ۶۲۲. ۱۱.ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (شیخ‌صدوق)،الامالی، چاپ پنجم، تحقیق: حسین‌اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴. ۱۲.تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴۶.

چراغ راه

اگر به علم عمل نشود از ذهن انسان پاک می‌شود

قال الامام علی(ع): «العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، والعلم یهتف بالعمل، فان اجابه و الا ارتحل عنه».

امام علی(ع) فرمود: علم مقرون با عمل است و هرکس علم پیدا کند(باید بدان) عمل کند و علم انسان را به عمل فرا می‌خواند، پس اگر به آن پاسخ دهد(و عمل کند) باقی می‌ماند وگرنه از وجود او رخت می‌بندد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۰

حکایت خوبان

توصیف افرادی که عملشان با قولشان یکی نیست

مردی از امام علی(ع) درخواست موعظه و اندرز کرد: حضرت فرمود: مانند کسی مباش که ... نیکوکاران را دوست دارد، ولی رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد ولی خود یکی از گناهکاران است و با گناهان فراوان مرگ را دوسـت نمی‌دارد، ولی در آنچه که مرگ را ناخوشایند می‌سازد پافشاری دارد. اگر بیمار شود پشیمان می‌شود و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی‌ها است. در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است. اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می‌خواند و اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی برمی‌گرداند...» (۱)

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۱۵۰

پرسش و پاسخ

پیوستگی علم و عمل

پرسش:

پیوستگی علم و عمل چگونه است و چرا عده‌ای علی‌رغم اینکه از علم و دانش کافی برخوردارند، اما در صحنه عمل به دانسته‌های خود عمل نمی‌کنند؟

پاسخ:

جایگاه ارزشی علم و عمل با هم

یکی از نکات اساسی که در آموزه‌های وحیانی اسلام سخت مورد تاکید قرار گرفته است، پیوستگی کامل میان علم و عمل است. اسلام عملی را که از روی علم و آگاهی نباشـد، مورد سرزنش قرار داده و آن را مایه فساد معرفی کرده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح» هرکسی که بدون علم و شـناخت عمل کند، خراب کردنش از اصلاح کردنش بیشتر اسـت.(تحف‌العقول، ص۳۹) همچنین آن حضرت می‌فرماید: «کل علم وبال علی صاحبه الّا من عمل به» هر علمی وبال صاحب خویش است مگر کسی که به علم خود عمل کند.(بحارالانوار، ج۲، ص۳۸) از این‌رو روایت و روایات دیگر چنین استنباط می‌شود که عمل بدون علم و آگاهی و علم و دانش بدون عمل هیچ‌کدام به تنهایی ارزش به حساب نمی‌آیند و ضد ارزش بودن آنها امری مسلم و قطعی است.

مذمت عالمان بی‌عمل در قرآن

۱- نکوهش و مذمت محترمانه

قرآن کریم عالمان بی‌عمل را طی مراحل مختلفی شـدیداً مورد نکوهش و مذمت قرار داده اسـت. در مرحلـه اول محترمانه از آنها می‌خواهد که به علم و دانش خود عمل کنند، زیرا فقط سخن گفتن و اهل عمل نبودن گناه بزرگی نزد خدای متعال است: «ای کسانی کـه ایمان آورده‌اید! چرا به گفته‌های خود عمل نمی‌کنید؟ این کار که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنید نزد خدای متعال گناه بزرگی اسـت.»(الصف-۲) و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، و خودتان را فراموش می‌کنید (که باید بدان عامل باشید).»(البقره-۴۴)

۲- تشبیه عالمان بی‌عمل به الاغ و سگ

در مرحله بعد خدای متعال برای توضیح عالمان بی‌عمل، آنان را تشـبیه به الاغ و سگ می‌کند و آنان را از افق انسانیت تنزل داده و به افق حیوانیت می‌رساند. قرآن کریم می‌فرماید: «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً» یهودی‌هایی که با یاد گرفتن تورات بار سنگینی روی دوششان گذاشته شده است، ولی از زیر بار مسئولیتش شانه خالی می‌کنند، مثل آن الاغی‌اند که کتاب‌هایی فقط حمل می‌کند.» و بالاخره در مورد بلعم باعورا که به اسـم اعظم الهی هم آگاه بود و دانش فراوانی داشت، او را تشبیه به سگ کرده و می‌فرماید: «مثل او (بعلم باعورا) مانند سگ هاری است که چه به او حمله کنی و چه رهایش کنی، از تشنگی له‌له می‌زند و به تو حمله می‌کند.»(اعراف-۱۷۶)

۳- آرزوی مرگ و هلاکت

در آخرین مرحله خدای متعال از شـدت غضب عالمان بی‌عمل را برایشـان با کلمه قتل یا ویل آرزوی مـرگ و هلاکت می‌کند و می‌فرماید: «قتل الخراصون» مرگ بر دروغگویان.(الذاریات-۱۰) یا می‌فرماید: «ویل للمطففین» هلاکت بر کم‌فروشان.(مطففین-۱) یا «ویل لکل افاک اثیم» هلاکت بر هر دروغ‌باف گاهنکاری.(الجاثیه-۷) بنابراین از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، عالم بی‌عمل نه‌تنها از علم خود بهره‌ای در زندگی نمی‌بـرد، بلکه آن علم برای او حجاب اکبر است و هرچقدر بر علم و دانش خود بیفزاید، به همان میزان از خدا دورتر می‌شود.

از طرف دیگر علم او سبب بدبختی و مایه عقوبت بیشتر او در روز حسـاب است، و سر آن، این است که جاهل در قصور و تقصیر خود عذری چون جهل خویش دارد که از شدت عذاب او می‌کاهد، اما عالم فاقد چنین عذری است.

او پس از حصول علم و آگاهی، عالماً عامداً تن به زشتی معصیت داده و فرمان نفس و شـیطان را لبیک گفته اسـت. لذا عذاب او در آخرت طاقت‌فرساست. در روایت آمده که در قیامت اهل دوزخ از بوی تعفن دانشمندانی که به علم خود عمل نکرده‌اند، معذب می‌شوند. (بحارالانوار، ج۲، ص۳۴)

امام صادق(ع) می‌فرماید: «هفتاد گناه جاهل بخشوده می‌شود قبل از اینکه یک گناه عالم بخشوده شود.(همان، ص۲۷) امام سجاد(ع) می‌فرماید: «در انجیل آمده است که در جست‌وجوی دانستن چیزی که بدان عمل نمی‌کنید نباشید، در حالی که هنوز به آنچه که تاکنون دانسـته‌اید عمل نکرده‌اید، چرا که علم همانا اگر به آن عمل نشود، جز دوری از خدا ثمره دیگری ندارد.(همان، ص۲۸) پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: «هرکس دانش را جز برای عمل فرا گیرد، همانند کسی است که پروردگارش را استهزاء می‌کند.(کنزالعمال، ح۲۹۰۶۷)

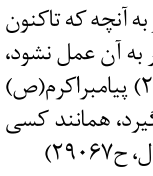

سلوک عارفانه

تفاوت تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر

«تبلیغ مرحله شناساندن و خوب رساندن پیام است، پس مرحله شناخت است، ولی امر به معروف و نهی از منکر، مربوط به مرحله اجرا و عمل است. تبلیغ خودش یک وظیفه عمومی برای همه مسلمین است. همچنان که امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است. وظیفه‌ای که هر مسلمان از نظر تبلیغ دارد این اسـت که باید این احساس در او پیدا شود که به نوبه خودش حامل پیام اسلام است. اما وظیفه‌ای که هر مسلمان در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارد این اسـت که باید این احسـاس در او باشد که: مجری و جزء قوه مجریه این پیام اسـت که باید آن را در جامعه به مرحله عمل و تحقق برساند.»(۱)

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری(ره) (حماسه حسینی ۱ و ۲) ج ۱۷، ص ۳۲۳